

# الگویی برای اداره دستگاه تعلیم و تربیت

## علی اصغر فانی

در یادداشت هفته قبل به طور فشرده اشاره‌ای به مدیریت دولتی نوین داشتیم و در راستای این رویکرد مدیریتی پیشنهادی برای رفع مشکلات آموزش و پرورش که در بازگشایی مهر 1402 نمود داشت، دادیم. امروز این پیشنهاد را کمی بسط می‌دهیم. تنوع آب و هوایی و طبیعت متفاوت استان‌های کشور از یکسو و تفاوت فاحش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از سوی دیگر و آمایش سرزمین به ما یک پیام مهم را می‌رساند که اداره آموزش و پرورش پهن‌پیکر با یک نسخه واحد منطقی نبوده و اصولاً نمی‌توان ویژگی‌های هر زیست‌بوم را در مدیریت بر دستگاه‌ها از جمله آموزش و پرورش نادیده گرفت. در سال 1376 در دولت اول اصلاحات، معاون برنامه‌ریزی و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش بودم، با یک پدیده عجیب مواجه شدم. حدود 22 هزار نفر فارغ‌التحصیل مراکز تربیت معلم و دانشسراهای تربیت معلم، مازاد بر نیاز آموزش و پرورش و تقریباً به همین تعداد (22 هزار) آموزشیار نهضت سوادآموزی که حداقل 5 سال سابقه کار داشتند و در مجموع حدود 44000 نیروی انسانی متقاضی استخدام و متعهد به خدمت در آموزش و پرورش مازاد اعلام شده بودند و تعهد آنها یک طرفه از سوی آموزش و پرورش لغو شده بود. هر دو مورد ناشی از عدم برنامه‌ریزی برای تامین نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش بود. در مورد دانشسراها و مراکز تربیت معلم بدون داشتن یک برنامه جامع 10 ساله نیروی انسانی به مراکز تربیت معلم و دانشسراها همه ساله پذیرش را در حد ظرفیت خود داشته، غافل از آنکه تعداد پذیرش باید بر اساس نیاز باشد نه ظرفیت. این مساله باعث شده بود که مثلاً دختر خانمی که به نامزدش گفته بود به استخدام آموزش و پرورش درخواهد آمد، حالا امکان استخدامش نیست و... چه مشکلاتی را برای مردم ایجاد کرده بود. در مورد آموزشیاران هم بر اساس ماده 16 اساسنامه نهضت سوادآموزی، آموزش و پرورش را متعهد به استخدام آموزشیاران با حداقل 5 سال سابقه کار در نهضت سوادآموزی نموده بود بدون اینکه نیاز آموزش و پرورش لحاظ شود. بر اساس اصل سیام قانون اساسی تحصیل در جمهوری

اسلامي تا سطح ديپلم رايجان است.

اين سوال جدي مطرح است كه با وجود حاكميتي بودن امر آموزش، لزوماً بايد از صفر تا صد را دولت متكفل باشد و يا مي‌توان در فرآيند آموزش بخشي را به بخش خصوصي واگذار كرد. مدارس غيردولتي بر اساس مصوبه مجلس ايجاد شده است. صرف‌نظر از موافقين يا مخالفين آن، تقريباً 5/1 ميليون دانش‌آموز را تحت پوشش دارند. در صورت انحلال مدارس غيردولتي بار 5/1 ميليون دانش‌آموز اين مدارس بر گرده نحيف آموزش و پرورش گذاشته مي‌شود. طرح خريد خدمت آموزشي: در بعضي از نقاط كشور مدارس غيردولتي ظرفيت اضافي دارند. يعني موسس، ساختمان را فراهم کرده، تجهيز کرده، نيروي انساني (مدیر، معاون، معاون اجرايي و...) را به کار گرفته. اين مدرسه مثلاً 50 نفر ظرفيت خالي دارد. در سال 94، 500 هزار صندلي خالي در سراسر كشور گزارش شده بود. آموزش و پرورش مي‌تواند اين ظرفيت خالي را كه سرمايه ملي است به کار گیرد و براي تعديل سرانه كلاسهاي دولتي (تا 45 نفر در كلاس) اقدام كند. آموزش و پرورش مي‌تواند 10 نفر از 45 دانش‌آموز كلاس دولتي را كاسته و به مدرسه غيردولتي هم‌جوار بفرستد. موسس حتي حاضر است با رقمي كمتر از شهريه مدرسه غيردولتي نسبت به جذب دانش‌آموز كمك کرده و كلييه پرداختيها توسط دولت تامين مي‌شود. مدرسه مشاركتي: در نقاطي از كشور به دليل صعبالعبور بودن مسير تا مدرسه ناامن يا مرزي بودن آن، در عين حال ساختمان خوبي براي مدرسه احداث و تجهيز شده است به دليل نبود معلم، سالهاست كه مدرسه تعطيل است. در سال 93، تفاهم‌نامه‌هايي با موسسين خوشنام مدارس غيرانتفاعي به امضا رسيد. فضا و تجهيزات آورده آموزش و پرورش بوده و موسس در انتخاب مدير و آموزگاران اقدام مي‌کردند. وزارت آموزش و پرورش موظف بود به ازاي هر دانش‌آموز مبلغی به موسسه بدهد. مدرسه سرانه‌اي: با هدف مسووليت‌پذيري مديران و نظارت بر کارکرد نيروي انساني و در نتيجه صرفه‌جويي در هزينه‌هاي پرسنلي مي‌توان سرانه هر دانش‌آموز را در منطقه به دست آورد و به مدير مدرسه اعباري معادل حاصلضرب سرانه در تعداد دانش‌آموزان مدرسه داد. حقوق از سرجمع اعلامي كاسته مي‌شود و الباقي اعتبار در اختيار مدير خواهد بود. مدارس دولتي به سبک سنتي با حداقل تنوع مدارس، مدارس غيرانتفاعي (غيردولتي)، طرح خريد خدمات، مدرسه مشاركتي، مدرسه سرانه‌اي ورژن‌هاي ارايه آموزش رايجان است كه با تفويض اختيار به استان‌ها و مناطق هر منطقه با توجه به شرايط و موقعيتها، مدير استاني تركيبی از اين روشها را اتخاذ كند.

منبع: روزنامه اعتماد 30 مهر 1402 □□□□□□